



سویالیسم و سویالیستها

سوالات و جوابها

(جزوه اول)

آنچه در این جزوه در اختیار شما است گزیده ای از مندرجات نشریه حزب سوسیالیست امریکا در سالهای 1910 است که به موضوع سوسیالیسم و از طریق پاسخ به سوالات مخاطبین آنها اختصاص یافته است.

متون ارائه شده شامل ترجمه آزاد، و بعضا بازنویسی و اقتباس از متون اصلی است. هدف اصلی آشنایی با مشغله ها و روش های کاری جنبش کارگری امریکا در یکی از پر تحرک ترین قطب های تاریخ جنبش کارگری جهانی است.

حکومت اسلامی سرمایه با تحمیل جهنمی از فقر و سرکوب، جنبش و طبقه کارگر و حتی سوسیالیستهای ایران را در پر تحرک ترین جنبش کارگری جهان امروز از تمام زیبایی و هیجان سوسیالیستی در مشغله ها و کنجکاوای و غنای فکری مشابه خود کمابیش دور ساخته است. این متن را با فروتنی چه در زمینه ترجمه و چه در موضوع، فقط به عنوان بیان یک حسرت بپذیرید.

علیه بیکاری

سوسیالیسم و سوسیالیستها

سوالات و جوابها

مالکیت خانه مسکونی

سوال: در حکومت سوسیالیستی تکلیف خانه های مسکونی چه میشود. آیا خانه ها ملک عمومی میشوند؟ فرض کنید یک فرد معلول از طریق اجاره بخشی از خانه خود، امرار معاش میکند، تکلیف ملک و نگهداری و امرار معاش این فرد چطور در نظر گرفته میشود؟

پاسخ: در یک حکومت سوسیالیستی امکاناتی که مورد بهره مندی جامعه است، مالکیت اجتماعی خواهد داشت و آنچه توسط افراد استفاده میشود، مالکیت خصوصی خواهد داشت. باید در نظر داشت یک عمارت و ساختمان زمانی "خانه" است که توسط صاحب آن برای اسکان خود مورد بهره برداری باشد. به عبارت دقیق تر در سوسیالیسم هر گونه اجاره و کسب درآمد از زمین و اماکن مجاز نخواهد بود. بهره و اجاره و سود از جمله شرارت های جامعه موجود است که باید از آن خلاص شد.

هیچ دلیلی وجود ندارد که صاحبان فعلی همچنان مالک خانه های خود باقی نمانند. بر عکس، مناطق بزرگی که توسط سرمایه داران اشغال شده است، توسط حکومت سوسیالیستی به مالکیت اجتماع در خواهند آمد. کاپیتالیست های مدنظر نه فقط زمین، نه فقط ابزار تولید و کارخانه، بلکه "شغل" و معاش کارگران را در چنگ مالکیت و منافع خصوصی خود گرفته اند. مالکیت بر وسایل مورد استفاده جامعه، هر چند یک امتیاز برای مالک آن، ولی موجب رنج و فرسودگی برای کارگر و جامعه است. طبیعا مورد مخالفت سوسیالیستها قرار میگیرد.

از پیش نمیتوان با دقت و جزئیات پیش بینی کرد که جامعه سوسیالیستی چگونه از اعضای خود که از نظر جسمی قادر به تامین معاش خود نیستند نگهداری خواهد کرد. اما از سیستمی که بر اساس حفاظت انسانها و ایجاد شرایط عادلانه کار استوار است، انتظار زیادی میتوان داشت.

بخش عظیم جامعه، مردم زحمتکش برای اینکه یک خانه و سقفی بالای سر خود داشته باشند نیازی ندارند به اصل مقدس مالکیت بورژوایی گردن بگذارند. در همین سیستم

کماکان بخش اصلی کارگران پس از یک عمر جان کندن نه خانه ای برای مالکیت خود دارند و نه در ایام کارافتادگی از ساده ترین تضمین های سلامتی و معیشتی برخوردار میگردند. "اجاره" همان چیزی است که سرمایه دار فقط به خاطر مالکیت زمینی که متعلق به جامعه است، سالهای طولانی خون مردم زحمتکش را میمکد و هیچ وقت هم جز دلهره دائمی، "خانه امن" برای هیچ کارگری نشده است.

مالکیت خصوصی بر زمین و اماکن عمومی باید لغو شود تا کسی نتواند انسان های دیگر را وادار به کار و بهره کشی کند. مالکیت خصوصی بر اراضی باید لغو شود تا مالکان آن امکان ساخت مسکن برای میلیونها مردم فقیر را آلت دست سودجویی خود نکنند.

مسکن، تامین معیشت و نگهداری شایسته در ایام کارافتادگی یک امر شدنی است. حق همه شهروندان است. این امر یک حکومت سوسیالیستی است. شرارت جامعه کاپیتالیستی در محرومیت دائمی از جمله در معیشت و مسکن و امنیت ایام سالمندی است که کارگران را وادار به کار برای خود سازد.

ارتش و نیروی مسلح

سوال: تکلیف ارتش و نیروی مسلح در حکومت سوسیالیستی چه میشود؟

پاسخ: تاثیر سوسیالیسم بر ارتش، تقریباً همان سرنوشتی خواهد بود که "تمدن" بر سر تفنگچی های تکراس آورد.

جامعه خام و ابتدایی متکی بر زور و اسلحه است، گاوچران بر تفنگ خود، و ملت های دزدان دریایی بر ارتش ها و ناوگانهای خود متکی هستند.

سوسیالیسم به دنبال تحقق زمانی است که شمشیرها با ابزار تولید جا عوض کنند. آن زمان، صلح، نیروی مولدی است که راه را بر بهره گیری از زندگی و انرژی که در بستر مخرب جنگ به هدر می رود، هموار میسازد.

در تغییرات بزرگی که بر دوش تعاون و اشتراک پدید خواهد آمد، آن انرژی که تا کنون نگران سرنوشت ارتش و نیروی دریایی شده، اینبار صرف رفاه سربازان و ملوانان خواهد شد. بکار انداختن کشتی ها، توپخانه ها و انبار عظیم تسلیحات کشتار انسانها علاقه کسی را بخود جلب نخواهد کرد آنچه از ارتش اهمیت خواهد داشت این است که سربازان و ملوانان بتوانند مردان و زنان پیام آور صلح و دوستی در پهنای کره خاکی گردند.

مهاجرت

سوال: با توجه به اینکه بخش زیادی از خود کارگران مخالف اجازه کار مهاجرین هستند، آیا شما هم مرزها را بر روی کارگران مهاجر میندید؟

پاسخ: اگر من و شما امروز در همان کارگاه کار می کردیم، خیلی بیشتر از مساله مهاجرین، علاقه مشترک به گرفتن دستمزد بالاتر ما را به هم گره میزد. ما کارفرما را در مقابل خود داشتیم و او برای سود بیشتر، دائما در فکر کاهش دستمزدها میبود. "خارجی ها" برای کارفرما به معنای دستمزد کمتر و سود بیشتر است.

آن روزی که ما اخراج شویم و دو کارگر خارجی جای ما را پر کند، طنز تلخ آنجاست که ناگهان مدعی همان شرایط کار، همان دستمزد و این بار بعنوان "کار خود در کشور خود" از آب دربیائیم.

اما کشور، کشور ما نیست؛ ما مالک ابزارها و ماشین آلاتی که با آن کار می کنیم، نیستیم؛ ما حتی صاحب شغلهایی نیستیم که اینقدر برایش حسرت میخوریم. ابزار، ماشین آلات، کارخانه، و قدرت سیاسی کشور متعلق به طبقه حاکم است و توسط آن طبقه به نفع خود استفاده می شود. ما صاحب چیزی جز نیروی کار خود نیستیم که مجبور می شویم با شرایط دلخواه کارفرما به او بفروشیم.

در یک جامعه سوسیالیستی است که کارگر مبنای معتبری برای "کشور خود" پیدا میکند. در این جامعه هر کارگری، چه بومی و چه خارجی، با شرایط مساوی کار کرده و از دستمزد مشابه برخوردار خواهند شد. کارگر خارجی دیگر رقیبی به نفع مالک خصوصی یا شغلی نخواهد بود که مالک اکنون کنترل می کند. وقتی رقابت برای کار لغو می شود، حضور خارجی دیگر به معنی سختی شرایط کار نخواهد بود و بعید است که پس از آن بخواهیم او را بیرون نگه داریم.

مالکیت خصوصی یا دولتی

سوال: مرز میان مالکیت خصوصی و دولتی در سوسیالیسم چگونه تعیین میشود؟ دلیل آن چیست؟

پاسخ: در حکومت سوسیالیستی همه چیزهایی که بطور دست جمعی مورد استفاده قرار میگیرد در مالکیت عمومی قرار میگیرد. راه ها، معادن، کارخانه ها، زمین و جنگلها از جمله مشمول مالکیت عمومی میشوند. یک اصطلاح شناخته شده هست که میگوید دروازه خانه مرز اموال خصوصی افراد را مشخص میکند.

دشمنان ما اغلب می گویند که سوسیالیسم طرفدار مالکیت مشترک تمام اموال است، اما چنین اظهاراتی بدون پایه و نتیجه بی اطلاعی و یا به قصد فریب است.

ما به مالکیت جمعی چیزهایی که به طور دسته جمعی مورد استفاده قرار می گیرند و به مالکیت خصوصی چیزهایی که به طور خصوصی استفاده میشود، اعتقاد داریم. معادن، دامداری، مراکز کشت و صنعت، و تمام صنایعی که در آن تعدادی از کارگران در تولید همکاری می کنند را نمی توان با خیال راحت به مالکیت خصوصی واگذار کرد، چرا که چنین مالکیت خصوصی شرطی است که مالک را قادر می سازد تا از کارگران بهره برداری کند.

اما خانه ها، مبلمان، لباس ها، و چیزهای بسیاری از آن چه به طور خصوصی مورد استفاده قرار می گیرند، باید اموال شخصی باشد.

هدف مالکیت جمعی آن است که معادل کامل آنچه کارگر با نیروی کار خود در کار اجتماعی سهم ایفا کرده است، به او تعلق بگیرد، و او امکان لذت از حاصل کار خود را بیابد. در جامعه سرمایه داری حاصل کار و تولید کارگر یکبار در قالب کارمزدی به سرقت برده میشود و این سرقت در انواع اشکال دیگر از جمله بهره و اجاره ادامه پیدا میکند.

هدف سوسیالیسم پایان دادن به روند دست انداختن به اموال خصوصی کارگران است، اموال و دارایی که او با تلاش خودش تولید کرده است. مالکیت جمعی زمین، ماشین آلات و ابزار همه به این منظور است. سوسیالیسم این نیست که اموال خصوصی را لغو کند، بلکه این است که اموال خصوصی را برای صاحبان واقعی آنها - کارگرانی که آن را تولید می کنند، ممکن کند.

اگر کارگران کمی شم اقتصادی میداشتند!

سوال: چرا کارگران از امکانات کاپیتالیستی به نفع خود بهره نمیبیرند؟ با کمی پس انداز خود کارگران میتوانند غول های عظیم صنعتی راه بیندازند و در مالکیت خود به گردش درآورند، بتدریج رقبای صاحب سرمایه را از دور خارج نمایند و از ثروت حاصله بهره ببرند....

پاسخ: "سرمایه" فقط به معنای پول نیست. یک غول صنعتی بسیار فراتر از بیان پولی آن است. هوش زیادی لازم نیست، با یک چرتکه میتوان بسادگی محاسبه کرد که گرد

آوردن این ارقام نجومی برای کارگران غیر ممکن است حتی اگر تصمیم بگیرند تا قیامت هر چه از دستمزد آنها باقی میماند را پس انداز کنند. چنین طرح های مشعشع همیشه وجود داشته که کارگر را دنبال خود سیاه بفرستند!

حکایت عامیانه شنیدنی در مورد بازخواست یک مامور مالیات از یک رعیت بر سر زبانها است که سرسختانه از رعیت بخت برگشته جویا است که با دارایی خود چه کرده است؟ رعیت با اعتماد به نفس جواب میدهد که شنبه شب پس از آن دریافت دستمزد، مطابق معمول اجاره، بدهی خواربار فروش، بدهی گاریچی شیر، پول قصاب، نانوا، دکتر و شمعدان ساز را پرداخت کرده، تمام آنچه باقی مانده بود را در بشکه ای گذاشت. وقتی بشکه ای پر شد، سرش را گذاشته و با بسیاری دیگر در دخمه ذخیره کرده است!

میشود رفت و سراغ بشکه ها، زیر زمین منازل کارگران را زیر و رو کرد؛ اما کارفرمایان با ارقام غیرقابل انکار به شما اثبات میکنند که دستمزدها با دقت جنون آمیزی معماری شده اند که هرگز از بخور و نمیر و یک استاندارد حداقل ممکن فراتر نرود. صد البته دستمزدها بخش ناچیزی از ثروتی است که کارگران تولید کرده اند. این مازاد تولید حاصل کارگران، اگر چه نه در بشکه ها و یا از زیر زمین منازل کارگران، بلکه از زندگی کارگران به سرقت رفته و در حساب های بانکی و در ارقام سود و سهام قابل پیگیری است.

اما پیشنهاد شما مینی بر اینکه کارگران باید برای خودشان به کسب و کار بپردازند، اساسا پیشنهاد خوبی است؛ این همان چیزی است که سوسیالیست ها سال هاست که از آن طرفداری می کنند. قبل از اینکه این کار را انجام دهند، باید یاد بگیرند که چگونه به شیوه ای عملی و سیستماتیک در این باره پیش بروند. اولین کاری که کارگران باید انجام دهند این است که آنچه متعلق به آنهاست را جمع آوری کنند و بزودی کشف خواهند کرد که بیش از اندازه کافی برای تأمین مالی بنگاه غول آسای مد نظر در اختیار آنها هست. ثروت اصلی کارگران، دارایی واقعی آنها، حاصل سالها عرق و خون چند نسل آنها در "مخفیگاه های" کارخانه ها، آسمان خراشها، راهها معادن و دستگاه های تولیدی و ... را باید پس بگیرند و برای خود و برای موسسه خود و به سود خود بکار بیاندازند.

اجازه دهید کل طبقه کارگر خود را در یک بدنه سیاسی آگاه طبقاتی سازماندهی کنند و با انتخاب نمایندگان خود به عنوان قاضی و افسر، قدرت سیاسی را به تصرف خود درآورند. یک انقلاب سوسیالیستی به داستان مسخره غریزه و شم کسب و کار و سود پایان میبخشد.

بنظر ما سوسیالیستها، کارگران به پول نیاز ندارند، به زور احتیاج دارند. باید به اراده و اشتیاق و قطب نمای شکست کامل بورژوازی از راه یک انقلاب مجهز شوند. "کسب و کار" به روش کارگران همانقدر ساده است که کسی حق نداشته باشد مثل گفتار از کار دیگران بساط سود جویی بر پا سازد.

کارفرمایان "خوب"

سوال: حتی اگر در تعداد محدود، اما هستند کارفرمایانی که با کارگران رفتار خوب را در پیش گرفته اند، دستمزهای بالاتر از معمول و شرایط بهتر کار را در این موارد میتوان ذکر کرد. آیا نباید در حکومت سوسیالیستی در این موارد استثنا قائل شد؟

پاسخ: در زمان یک حکومت سوسیالیستی مسئولین مربوطه یا کارگران پاسخ مناسب برای اینگونه سوالات را حتما خواهند اندیشید. تغییرات سوسیالیستی جامعه مسلما با انواع ابهام و مقاومت روبرو خواهد شد. از الان نمیتوان با دقت در این موارد اظهار نظر کرد.

اما در شرایط حاضر نیز موسسات انتفاعی هستند که ادعا میشود در مالکیت کارگران قرار دارند. کارکرد این موسسات کاملا مطابق شرکت های خصوصی کاپیتالیستی است، شاید تنها با این تفاوت که مطابق قوانین اتحادیه ای و قانون کار با کارگران شاغل رفتار میشود. مسخره آنجاست که این موسسات نمونه های کارکرد سوسیالیسم جا زده میشوند.

میگویند در گوشه یک مزرعه پرورش عسل یک دزد در پی دزدیدن کندو همواره توسط حمله پر هیاهوی زنبورها ناکام مانده است چرا که سر و صدای زنبورها گراز را بیدار کرده و هر بار دزد مجبور به فرار میگشت. در یک مقایسه کارگران برای حفاظت از منافع خود به اندازه زنبورها پر سر و صدا و تهاجمی و حاضر به یراق نیستند، آنها برگه های رای را بجای مقاومت فوری و بموقع در جیب های خود نگه میدارند و با وعده ها و دروغ ها و توجیحات مهاجمین کاپیتالیست بیهوده سر و کله میزنند. طنز تلخ حکایت ما در آنجاست که اگر زنبورها باندازه کارگران پرکار و خوش باور میبودند، هر بار اجازه میدادند دزد همه کندو را خالی کند و با خود ببرد... و اگر گراز مزرعه باندازه کاپیتالیست ما مهربان میبود، عسل دزدیده شده را با کمی تخفیف در ایام کریسمس به خود زنبورها میفروخت.

در بازگشت به سوال شما، کاپیتالیست شرکت های "کارگری" به چه کاری جز باز فروش اموال دزدی، از خود کارگران به همان کارگران مشغول هستند؟ چه چیزی میتواند

نفرت انگیزتر از سرقت از کسانی باشد که قرار است در مرحله بعد خریدار همان اموال مسروقه باشند؟

داستان کارفرماهای خوب یادآور سارق مبادی آداب و ماهر است که جیب شما را بی سر و صدا خالی کرده است. قطعاً این شرایط از سرقت توسط یک گانگستر گراز مسلک بهتر است؛ اما هنوز هیچ توجیهی برای پرداخت خسارت و پاداش به سارق "جنتلن" اول بدست نمیدهد.

انقلاب اجتماعی تنها وسیله حل مشکل کار است.

سوال: آیا صحت دارد که حزب سوسیالیست اصلاحات را محکوم می کند؟ آیا شما نگران هستید که اصلاحاتی که نظام سرمایه داری را قابل تحمل می کند در خدمت تداوم آن قرار بگیرد؟ جنبش سوسیالیستی میتواند تکاملی باشد و همزمان انقلابی بماند. بسیاری از اعضای حزب می گویند که ما هنوز برای سوسیالیسم آماده نیستیم، بلکه باید راه اصلاحات را جدی تر بگیریم. چرا حزب در عمل به اصلاحات توجه بخرج نمیدهد؟

پاسخ: حزب سوسیالیست اصلاحات را محکوم نمی کند، بلکه وقت زیادی ندارد که در وصله کردن سیستمی که تا مغز استخوان فاسد است به هدر دهد. حزب سوسیالیست هیچ ذره انرژی خود را در مخالفت با اقدامات اصلاحات صرف نمی کند و طرفدار فعال هیچ کدام نیست. بعلاوه ما به ماهیت تکاملی توسعه اقتصادی به سمت سوسیالیسم اعتقاد نداریم. مسیر سوسیالیسم از رهگذر یک انقلاب میگذرد.

اگر همانطور که شما میگوئید، ما برای سوسیالیسم آماده نیستیم، نتیجه گیری منطقی آن است که همه انرژی ما باید صرف آن شود که برای انقلاب آمادگی لازم را کسب کنیم. اصلاحات هیچ نقشی را در این میان بازی نمیکند.

تا آنجا که به اصلاحات مربوط باشد، بدون دخالت ما هم فضای سیاسی کشور مملو از پدیده اصلاحات است. همه مشغول اصلاحات هستند، بر سر اصلاحات متحد میشوند تا فردا دشمن "بهتری" از آب در بیایند. اما در این رهگذر بجز سردرگمی و انبوه تبلیغات فریبکارانه چیزی عاید طبقه کارگر نشده است.

اصلاحات به معنای تن دادن به هر مضحکه، فقط به این خاطر که انتقادی سطحی و فریبکارانه به سیستم وحشتناک فعلی را بر زبان میاورد نمیتواند باشد. اصلاحات مد نظر شما، آنچه در صحنه سیاسی و از طرف سیاستمداران در جریان است ارزش کمترین

اعتنایی را ندارند. این اصلاحات بر سر تغییرات سطحی و آنهم وعده های توخالی دور میزنند. اصلاحات برای آنکه واقعی باشند باید هسته اصلی سیستم کارمزدی را مورد انتقاد قرار دهد و به خطر بیاندازد. اصلاحاتی که کماکان بر غصب محصول کار کارگر در بردگی کار مزدی تاکید و تایید میگذارد، امر کارگران را تقویت نمیکند و اصلاً چنین قصدی ندارد.

حزب سوسیالیست لیست طولانی از مطالبات فوری را در پلاتفرم حزبی اعلام داشته اند. این لیست شامل تمام اقدامات کوچک و بزرگ قابل تامل است که می تواند برای طبقه کارگر در حالی که برای چیز واقعی می جنگند، مزیت داشته باشد. ما معتقدیم، کارگران با ایستادن محکم برای برنامه کامل سوسیالیستی است که خواهند توانست امتیازات بیشتری از دشمن کسب کنند. برای رسیدن به امتیازات بیشتر و بهتر، راه آن پایین آوردن سطح توقعات نیست. برای یافتن متحدین بیشتر، راه آن ضعیف بودن و خود را به نفهمی زدن نیست.

کار حزب سوسیالیست این است که طبقه کارگر را آماده کند تا وظایفی را به عهده گیرد که شکست اجتناب ناپذیر سرمایه داری بر آنها تحمیل خواهد کرد. اصلاحات یک پدیده چک و چانه های سیاسی است، در کریدورها و کافه ها بازار گرمی دارد. در دنیای سیاست واقعی این خود انقلاب است که در جریان است. زمستان گذشته راه آهن تحت مدیریت سرمایه داری نتوانستند زغال سنگ را به اندازه کافی حمل کنند تا مردم را گرم نگه دارند. مقامات راه آهن اکنون می گویند احتمالاً در زمستان امسال قادر به رسیدگی به سوخت کافی نخواهند بود. مقامات حکومتی قادر به مدیریت چرخ اقتصاد در سان فرانسیسکو نیستند. تنها نشان از طرفداران اصلاحات که در کشمکش میان کارگران و دولت در جریان است، میشود دید در خطراتی که آنها از "خطر هرج و مرج" است! ما هیچ فصل مشترکی با اینگونه اصلاح طلبان نداریم، ما خود را در خطراتی که آنها شریک نمیدانیم، چرا که خواست ما این است که کارگران این صنایع را در دست گیرند و آن ها را به کار اندازند، نه به منظور تولید سود سهام، بلکه به منظور دفاع از زندگی مردم.

آیا مسخره نیست اگر سوسیالیستها امر انقلاب را کنار بگذارند و بدنبال هیاهوی اصلاحات برای تداوم حکومت بردگی مزدی وقت بخرند؟

چند قرن پیش اصلاح طلبان برده داری دیر جنبیدند و نتوانستند با وعده "گوشت بیشتر، شلاق کمتر" جلوی انقلابیون ضد برده داری را سد کنند. امروز وقت آن است که به همان سیاق، انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر را با قدمهای عملی در راه معیشت و مسکن و امنیت در آغوش بگیرد.

رفرم و رفرمیستها زمانی شاید راهی برای اصلاحات جزئی برای زندگی کارگران به حساب میامدند. این زمان سپری شده است. آنچه از این جماعت باقی است تتمه نیروهایی است که خود را برای نجات سرمایه داری به در و دیوار میزنند. هدر دادن زمان و تلاش برای اصلاحات در این تاریخ مانند ساخت دندان مصنوعی برای یک مرده است.

لغو مالکیت خصوصی و کنترل کارگری تنها راه حل بحران و مصائب گریبانگیر جامعه است، همان که سوسیالیسم در پی تحقق فوری و انقلابی آن است.

پرچم قرمز رنگ

سوال: من تصور می کنم که پرچم قرمز، پرچم سوسیالیسم است. اگر این درست باشد، چرا آنارشیست ها هم آن را به رنگ پرچم خود پذیرفته اند؟

پاسخ: من اطلاعی ندارم که جنبش سوسیالیستی زمانی رسماً پرچم قرمز را برای خود انتخاب کرده باشد. به نظر می رسد سوسیالیست ها هر حقی که به این نماد دارند، به جای اینکه از هر گونه انتخاب آگاهانه نشأت گرفته شده باشد، از جنبش های کارگری گذشته به ارث رسیده است. در مبارزات طبقه کارگر علیه اجحافات مقامات بالادست، تا آنجا که سابقه تاریخی وجود دارد، قرمز، رنگ پرولتاریا یا طبقه کارگر بود.

اشراف در تمام دوره ها از رنگ آبی به عنوان نشان خون آبی رنگ خود در تمایز از خون قرمز مردم "عامی"، و رنگ سفید، به عنوان نشان "پاکیزگی از خاک یا آلودگی کارگری" استفاده کرده اند. بخصوص به همین دلیل رنگ قرمز بعنوان یک نشان مناسب برای یک جنبش بین المللی طبقه کارگر جا افتاده است. بعضاً گفته میشود که پرچم قرمز، پرچم هرج و مرج است. این البته فقط از طریق ستون های سرمایه داری، روزنامه هایی که سوسیالیسم و هرج و مرج را یکسان قلمداد میکنند، ادعا میشود.

پرچم ها صرفاً ابراز احساسات هستند و آنارشیست معمولاً چندان احساساتی به حساب نمیآیند. با این حال، هیچ مانعی برای جلوگیری از آنارشیسم در استفاده از پرچم قرمز وجود ندارد. پرچم های قرمز بر روی مجلات پوستر آرایش صورت، در سالن های مزایده، و به عنوان سیگنال خطر در تقاطع راه آهن مورد استفاده قرار می گیرند و در

این مکان ها اهمیت سیاسی ندارد، هر چند ارتباط نزدیکی با پرولتاریا دارد که کالاهایش به حراج گذاشته می شود و یا کارگر راه آهن که استفاده از پرچم قرمز پیگیری زحمت روزانه اوست.

به نظر می رسد استفاده از پرچم قرمز به عنوان نمادین اعتراض کارگران بخصوص در موارد خودجوش تر از موارد رسمی اعتراضات بوده است، احتمالاً بدلیل روانی، ممکن است به دلیل مقاومت در برابر لکه دار شدن توسط خاک زیاد گفته میشود که رنگ قرمز همواره رنگ سنیزه جویی بوده است، چه در مبارزه بر سر مشاغل و چه در مقاومت مسلحانه در برابر مستبدان.

استفاده از رنگ قرمز در گردهمایی های تاریخ کارگری، این رنگ را برای کسانی که احساسات شان را بیشتر بین المللی میدانند تا محدود به سرزمین تولدشان، محبوب ساخته است. سوسیالیست ها نسبت به خطوط خیالی که ملت ها را از هم جدا می کنند، بی تفاوت هستند، آنها از منافع مشترک همه کارگران آگاه هستند مهم نیست که ملیت آنها چه رنگ بر پرچم خود دارد و پوستشان چه رنگ است.

به همین دلیل که کارگران در مارش بین المللی خود پرچم قرمز را دوست دارند، دشمنان کارگران از آن متنفر هستند؛ آنها متنفرند، چرا که از برده ای که به عنوان یک انسان آزاد شجاعت ایستادن دارد، متنفر هستند.

پرچم سرخ پرچم صلح، پرچم صنعت، پرچم برادری بین المللی و در نتیجه پرچم همه مردم و همه جنبش هایی است که به دنبال صلح و برتری صنعت بر بربریت جنگ هستند. سوسیالیست ها از آن استفاده می کنند اما حق انحصاری برای آن ندارند. رنگ قرمز احساسی را بیان می کند و نمادین ایده های آنقدر بزرگ است که نمیتوان آنرا در هیچ قید و بندی محدود نمود.

سیاه پوستان و مساله نژاد

سوال: سیاست سوسیالیستها در باره سیاه پوستان و مشکلات نژادی چیست؟

پاسخ: سوسیالیستها معضلات نژادی را از نظر اهمیت، نسبت به مسایل اقتصادی ثانویه ارزیابی میکنند. سوسیالیست ها آنقدر قصد حل مساله "نان و کره" را دارند که تمام آن مسائلی که به نظر می رسد پیامد "جزئی تر" دارد را از اولویت خود کنار گذاشته اند. بدون تحقیر و یا نادیده گرفتن رنج ساکنان محلات اساسا سیاه پوست نشین، بدون نزول

تبعیضات علیه سیاه پوستان، برای ما سوسیالیستها مساله اساسی فقر است که اتفاقا به یکسان باعث رنج هر دو گروه است و زندگی هر دو را مورد مخاطره قرار میدهد. برای ما از اهمیت چندانی برخوردار نیست که الزاما کودکان خانواده سیاه پوست و سفید پوست در یک کلاس درس در کنار هم بنشینند در حالیکه بخش مهمی از هر دو گروه و بخصوص از میان سیاه پوستان از شدت فقر اساسا از حضور در مدرسه محروم هستند.

ما بطور ویژه نه دوستدار مردم سیاه پوست هستیم و نه مخالف سیاه پوستان. ما سیاه پوست را انسانی می دانیم که باید عدالت و مساوات در مورد آنها مانند همه شهروندان رعایت شود. اما تنظیم چگونگی رابطه فردی و اجتماعی میان سیاه پوستان و سفیدپوستان الزاما نمیتواند امر سوسیالیسم و سوسیالیستها باشد.

سوسیالیسم جواب همه سوالات زندگی بشری را با خود به همراه ندارد. اما سوسیالیسم بدون چون و چرا چراغ راه همه پیچ و خم های راه رهایی همه انسانها از هر رنگ پوست از دست استثمار انسانی دیگر با هر رنگ پوست میباشد.

حقوق معلمان به عهده چه کسی است؟

سوال: در حکومت سوسیالیستی حقوق قضات، معلمان و مثلا پلیس که نقش مستقیمی در تولید بعهده ندارند چگونه تامین میشود؟

پاسخ: خیلی ساده، حقوق و یا هزینه گروه های اجتماعی که شما نامشان را ذکر کردید توسط همه کسانی که از این خدمات بهره میبرند تامین خواهد شد. کارگران متشکل در حکومت سوسیالیستی با کوتاه کردن دست بهره کشی و استثمار تضمین خواهند کرد که اعضای جامعه ارزش واقعی و تمام و کمال کار خود را دریافت دارند و در قدم بعد باید بهای عادلانه و واقعی خدمات مورد استفاده، توسط شهروندان پرداخت شود. این نقشی است تنظیم آن بعهده دولت سوسیالیستی خواهد بود.

چرا زنان کار می کنند و مردان بیکار میمانند؟

سوال: چرا زنان بطور فزاینده از کارهای خانه دوری می کنند و به دنبال شغل هستند، در مقابل فرصت های شغلی برای مردان کم و کمتر میشود. در حالیکه این مردها هستند که باید استخدام بشوند.

جواب: زنان برای تامین زندگی به همان شرایط و ملزومات نیاز دارند که هر مردی به آن نیاز دارد. یک زن خانواده زحمتکش که هیچ دارایی در بساط ندارد برای تامین خود دو راه بیشتر ندارد، یا ازدواج، یا یک شغل دست و پا کند.

با توسعه نظام سرمایه داری پیدا کردن یک شغل با دستمزد کافی و ضمانت ادامه کاری که یک مرد کارگر بتواند خانواده را تامین کند دشوار و دشوارتر شده است. این شرایط زنان را چه قبل از ازدواج و چه از درون خانواده روانه بازار کار ساخته است.

موقعیت زنان آنها را وادار به پذیرش دستمزد کمتر میکند و این همان چیزی است کارفرمای حریص بدنبال آن است. بنابراین، زنان نیستند که اشتغال را برای مردان دشوار می کنند. آنها تنها کاری را انجام می دهند که باید انجام دهند تا تحت شرایطی که وجود دارد زندگی کنند.

این نظام سرمایه داری است، با قانون آهنین دستمزدهایش در جستجوی دائم برای کاهش دستمزدها زنان را بجا مردان بکار میگیرد، همزمان در جستجوی نیروی کار ارزانتر چشم طمع به کار کودکان نیز دوخته است.

شما در این ایده اشتباه می کنید که مردان کسانی هستند که باید استخدام شوند. نه مردان، نه زنان و نه کودکان نباید در بند سودجویی سرمایه بکار گرفت شوند. این سیستم بردگی کار مزدی است که باید ملغی شود و تا آن زمان باید کارفرما را وادار به پرداخت دستمزد کامل به کارگران چه زن و چه مرد نمود. این مبارزه ای است که سوسیالیستها شما را به دخالت در آن دعوت میکنند.

کشاورز کوچک و زمین او.

سوال: من مالک یک قطعه زمین کشاورزی هستم که با کار خود زندگی خانواده را تامین میکنم. آیا در حکومت سوسیالیستی مالکیت قطعه زمین من با منافع ملی در تناقض خواهد بود؟ دولت جدید با زمین کشاورزی من چه خواهد کرد؟

پاسخ: شما باید توجه داشته باشید که این زمین نیست که زندگی شما تامین می کند، اما این نیروی کار اعمال شده به زمین است که از شما حمایت می کند. اگر شما فقط آنقدر زمین دارید که شما و خانواده تان می توانید از آن برای بهره گیری استفاده کنید، و آن زمین را به طور کامل با نیروی کار خود و خانواده تان کشت کنید، دلیلی دال بر تناقض با "منافع

ملی" (حال به هر معنی که در سوال به آن اشاره شده است) نمیتواند وجود داشته باشد. مگر اینکه بطور ناخودآگاه از نیروی کار اعضای خانواده بهره گرفته شود.

احتمالا متوجه شده اید که کشاورزانی هستند که به توانایی خود در کسب درآمد افتخار می کنند، راز موفقیت شان در این واقعیت نهفته است که چند پسرک جوان و یا کار بی اجر همسران آنها بخش بزرگی از کار را بر دوش میچرخانند.

با این حال، اگر اظهارات شما درست باشد، به احتمال قریب به یقین کسی با شما و زمین شما کاری نخواهد داشت. احتمال بسیار قویتر آن است که شما کشاورزی منزوی "تک اسبه" خود را به نفع شراکت در تعاونی های تولیدی در محل رها کنید، چرا که هم کار کمتری را از شما میطلبد و هم تولید آن بیشتر است. آنچه مسلم است در حکومت سوسیالیستی این خود شما هستید که بنا به مصالح مستقیم خود منشاء قوانین و مقررات اجتماع خواهید بود و نه اینکه زندگی و منافع جامعه بازیچه سودجویی یک مشت انگل سرمایه دار باشد.

طبیعت انسان و عقب گرد به سمت کاپیتالیسم

سوال: چه تضمینی وجود دارد که حکومت نوپای سوسیالیستی در مقابل نیروهای زخم خورده حکومت سرمایه دوام بیاورد. حکومت سرمایه بعد از سالها دارای امکانات فراوان است و بخصوص طبیعت انسانها و برداشتها و عادات و افکار آنها هنوز در روال گذشته جان سختی میکند و باقی است.

پاسخ: شما به طور جدی در این فرض اشتباه می کنید که طبیعت انسان در گذشته باقی می ماند. طبیعت انسان تحت تاثیر گرایش و فاکتورهای متفاوت و تحت تاثیر محیط خود به طور مداوم در حال تغییر است. طبیعت شما همان نیست که زمانی نوزاد بودید، وقتی بیست سال بزرگتر بودید، که امروز است. افزایش دانش و تجربه باعث می شود که هر نسل در ماهیت خود با نسل پیشین متفاوت باشد. اگر چه تغییرات تعیین کننده بسیار کند صورت میگیرد و تشخیص آنها دشوار است، با این حال ما می دانیم که هویت یک آمریکایی قرن بیستم کاملا از انسانهای وحشی ماقبل تاریخ چقدر متفاوت است.

همه چیز تغییر می کند. دنیاهاى جدید یکی بعد از دیگری متولد میشوند، از طریق دوران شیرخوارگی راه به جلو باز میکنند، صحنه ساز زندگی جامعه میشوند تا در نهایت در تصادم با نیروی تازه تر و قوی تر از خود در کتابهای تاریخ ناپدید شوند.

ادعا نمیکنم که تغییر بعدی در ساختار اجتماعی، یک شبه انسانها را با خود همراه خواهد ساخت. اما معقول است که فرض کنیم هر چه رابطه بهتر و عادلانه تری برقرار شود، بخت آن در تغییر تلقیات عمومی و مقبولیت آن بیشتر خواهد بود. تردیدی نیست سرنگونی حکومت تثبیت شده سرمایه داری به مراتب بیشتر از آن طول خواهد کشید تا پس از یک بار لغو آن از ظاهر شدن مجدد او جلوگیری کند. جنگ برای لغو حکومت پادشاهان در این کشور سالهای طولانی ادامه داشت تا برای همیشه بر آن نقطه اتمام بگذارد. جنگ علیه بردگان قدیم شامل جنگ های طولانی تر شد و اینبار برده داری کارمزدی را نمیشود پیش بینی کرد چند سال طول خواهد انجامید، اما برای همیشه از گردن باز خواهد شد. تمدن انسانی به سمت جلو حرکت میکند، به جلو و نه به عقب!

کارگران درکندن چاه و آموزگاران درمدارس.

سوال: در سخنرانی یک مروج سوسیالیستی شنیدم که در تعاونی سوسیالیستی کارگران شاغل در حرفه های سخت و خطرناک مثل حفر و معدن از دستمزد بیشتری برخوردار خواهند شد و یا آنها مشمول ساعت کار کمتر خواهند بود. آیا این سیاست باعث کاهش ارزش و کاهش تعداد جویندگان کارهایی مثل معلمی نمی شود؟ آیا پاداش نیروی کار غیر ماهر یا کار بیشتر بدنی، انگیزه جوانان برای حرفه های نیازمند به تحصیلات بالاتر را دچار لطمه نمیسازد؟ تحت نظام کنونی ثروت فردی نفوذ، قدرت و موقعیت اجتماعی می دهد. اگر، تحت سوسیالیسم، تعقیب ثروت رها شود، هدف فرد چه خواهد بود و اعضای جامعه برای چه تلاش خواهد کرد؟

پاسخ: هر کدام از خدمات اجتماعی باید با توجه به میزان نیروی کار صرف شده در انجام آن پاداش بگیرد.

نگرانی شما در مورد نوع کار و پاداش مربوطه ریشه در تصور غلط از آموزش و تحصیلات دارد. آموزش و تحصیلات مجموع آن دانش و مهارت است که در خدمت زندگی، آزادی و شادی بشری بکار گرفته میشود. دلیلی ندارد تحصیلات لازم برای یک کارگر حفر چاه کمتر از تحصیلات یک کتابدار و یا یک استاد زبان لاتین باشد.

تحصیلات واقعی در آموزش و در پرورش عضلات و حواس و همچنین در آموزش و توسعه ذهن تشکیل شده است. اگر چه آموزش یک کارگر حفاری ممکن است تا حد زیادی عضلانی تر از مشاغل نوع دیگر باشد، اما ارزش اجتماعی کار آنها یکسان خواهد بود.

برتری مشاغل، و اساساً تقسیم مشاغل به بدی و فکری ریشه در جامعه طبقاتی دارد که همیشه کارهای بدنی و عضلانی برای طبقات پایین مقرر شده است. در یک انقلاب سوسیالیستی با بهم ریختن مفهوم بالادست و اشراف کل این تقسیمات بهم خواهد ریخت. شرافت کاری جای اشرافیت کاری را خواهد گرفت.

در سیستم وارونه امروز همه بدنیاال ثروت هستند چرا که با آن سعادت و آسایش را برای فرد خود بخرد، با آن بتواند زندگی دیگران را برای سعادت و آسایش خود بکار بگیرد.

نظم سوسیالیستی جامعه از همان قدم های اول شرایط کار و زندگی تولید کنندگان واقعی را بهبود میبخشد، انگیزه کار و خلاقیت را بمراتب افزایش میدهد، با کوتاه کردن دست انگل های سودجو، زندگی بهتر و نجیب تری به تولیدکننده خواهد داد. هدف واقعی بشر کامل ترین و آزادترین زندگی ممکن است.

برای تصور سوسیالیسم در عمل لازم است ایده های دروغین مربوط به همه چیز، از جمله نفس تحصیل، دانش، کار، پاداش و موقعیت اجتماعی را که از طریق قرن ها حکومت مبتنی بر بردگی انسانها آموزش داده شده اند، را کنار بگذاریم. سوسیالیسم شامل یک فکر جدید و همچنین یک راه جدید برای زندگی فردی و اجتماعی است.

آرمان سوسیالیستی

سوال: آیا سوسیالیست ها به برابری مطلق همه مردم اعتقاد دارند.

پاسخ: تصور معمول از برابری کامل در میان تعداد از مردم به معنای آن است که همه آنها باید دارای موقعیت مشابه و یکسان باشد. سوسیالیستها می دانند که این هم غیرممکن است و هم نامطلوب. آرمان سوسیالیست این نیست که همه مردم، تک به تک، در هر مورد خاص یکسان باشند، بلکه مساله اصلی آنجاست که همه مردم فرصت برابر برای استفاده از زمین، ماشین آلات و تمام وسایل امرار معاش را در اختیار داشته باشند.

ما انتظار داریم مردم از نظر ظرفیت متفاوت باشند. سلیقه ها، استعداد، ظرفیت، موضع گیری، و بسیاری چیزهای دیگر بین انسانها و الگوی زندگی افراد منجر به تفاوت های جدی میان آنها میگردد. هر چقدر این تفاوت ها طبیعی و قابل قبول باشد که هست، اما قدر مسلم غیر قابل قبول است که کس یا کسانی در شرایط لوکس غلت بزنند در حالیکه بخش دیگر دست بگریبان فقر باقی بمانند.

از طرف دشمنان ما شنیده میشود که هدف سوسیالیسم فقیر شدن تدریجی همه مردم است. این دشمنان ما خود را به حماقت میزنند. اما بخشی از حرفشان حقیقت دارد. ما سوسیالیستها اعلام میداریم با حذف امتیازات طبقات بالا سطح زندگی انگلی آنها را به زیر خواهیم کشید، و این اقدام تدریجی نخواهد بود. ما سوسیالیستها اطمینان داریم ثروت تولید شده توسط کارگران با حذف سهم انگلهای طبقات بالا برای رفاه و آسودگی مردم زحمتکش کافی خواهد بود. و این تازه شروع کار ما است.

اجازه ندهید که دشمنان طبقه کارگر آرمان سوسیالیسم را به ادعاهای من در آوردی و مسخره "یکسان سازی" (در خوراک، پوشاک، زیست و تفریحات و پوشاک و غیره) نزول دهند. در حالیکه این هدف اعلام شده و جنایتکارانه بورژوازی است که با اعمال دستمزدهای نازل همه هست و نیست میلیونها کارگر را با فقر و سفره های خالی و ارزانترین محصولات و در بسیاری موارد با زباله ها و در زباله دانیها در هم بکوبد.

آنچه سوسیالیستها می خواهند عدالت کامل است، نه یکسانی کامل.